www.shahrvand-newspaper.ir

چەچىز شمارابە توصيەو خواندن رمان «مالوى» بكتازمجموعهسهگانه «مالوی»، «مالون می میرد» و«نامناپذیر»ترغیبکرد؟

کتابی است که بسیار دلبسته آنم و به گمان من داستان نویســی معاصر آمریــکا جالب تر میشــ ـندگان بیشـــتری «مالوی» رامیشناختند فکر ر۔ می کنم این کتاب درعین حال بسیار خنده دار است (بەرغم طنز غریب گاهگاهش) و جمله های شگفتی آور . سیاریدارد.

يُنبار چطور با اين كتاب آشنا شديد؟ به فاطرمي أوريدنخستين وأكنش تان چهبود؟

ا اخری وریده مسین و تسین می به بود. اواخر سال پایانی دبیر ستانی بایدنمایشنامه «باغوحش شیشهای» ادوارد آلبی را برای مدر سه می خواندیم. در یادداشت کتاب درسی در مورد همین نمایش آمده بود،اگر نمایش آلبی را پستندیدهاید، شایداز ساموئل بکت هم خوشتان بیاید آنوقتها کتابفروشی قدیمی و کوچکی در ناحیه صنعتی پُـروو یوتا بود و از بخت خوبُ آنجا توانســتم «آخر بازی» بکت را در ازای یک دلار به ت آورم. شیفته کتاب شدم – هنوز هم نمایش محبوبم نت اســت - و آن برخورد اتفاقی مرا به سه گانه بکت (مُالوی، مالون میُمیردُ، نامُناپذیر) رهنمون کرد. هر سه این کتابهار ادوست دارم،اما «مالوی»اثری بود که عقل ; سے م براند یک مرتبہ میہوتے کردہ جس کر دمانگار چیزهای بسیاری از دست دادهام، باز به نظرم این ُ واقعیت ُ که بخش اول کتاب تنها دو پاراگراف دار د (که یکی شامل بس وی سبب که حروره برا مراحر یکی سسی چند صفحه و دیگری در حدود ۸۰ صفحه است) مرابا خود کشاند: فکر کردم دیگر نمی توانم دست از خواندن بردارم، تاجایی که به آخریک پاراگراف رسیدم واین اتفاق به تجربهای بسیار عجیب وبی قرار انه مبدل شد. همچنین به تجاربهای بسیار عجیب وبی قرار دادن دو داستان و به گمانم توان کتاب در کنار هم قرار دادن دو داستان و بودم متفاوت بود، شُساید همین امر باعث کشش بیشتر من به خواندن کتاب بود. اما به نظرم می رسد، زمانی که داستان از مالوی به موران تغییر می کند برایم جالب شد و در ادامه خواستم بدانم آیا دو داستان به هم پیوندمی خورد

یسد نظر تان درباره چگونگی ار تباط بخش موران (قسمت دوم) با بخش مالـوی (قسمت اول) چیست؟ چه چیز آشـکار وعیان است یا چه چیز پیچیدگیدارد؟

. خب، این هم کناری به صور تی نایبوسته اس سخبه بین هم تعاری به تعویر عید پیوست هست. به نظر مهرسد بخش اول به تعویر طرح پرنی شده است. به بنابرایی بخش دوم بخش اول را حاصی کنند الواغ اعمال و رفتار در جهت موضوعات مذکسور در بخش «موران» ایجاد می شود، اما با پیشروی داستان کم کم درمی بابید که به واقع هیسج قصدی برای پیوند زدن یا حل وفصل کردن چیزی وجود ندارد، دست کم نه به صورت کامل. ر ی پــــرک د ر درعـــوض، گویی «موران» بهنوعی «مالوی شـــدن» رالز سرمی گذراند(هرچنداین یکی هممنفصل است و کاملاً بهموازات اتفاق نمی افتد).اندک چیزی از سوی «موران» به ثمر می رسد (جدااز مرگی که مطمئن نیس ش)؛ به جایی بازمی گردد که از آن آغاز کرده، اما آن مکان در غیاب او ویران شــده، درست همان طَور که ے کے بہ ہر رہری ۔۔۔۔۔ درست محص طور ته خودش نیز در غیابش فروپاشیدہ است. البته پایان بندی داســتان همهجم: درباره خود ارب داستان ۱۰۰۰ ما۔ کا ــتان همهٔچیز درباره خود این داستان و به طور کل

داستان گویی رابه پرسش می گیرد. کمی درباره مشغله ذهنی آشکارای بکت در موردویرانی، پیری، فروپاشی، حتی زوال ذهنی – روانی صحبت می کنید؟مالوی تنهااثربکت نیست که شما را به یک جهت می کشاند، جهتی برای از دست رفتن «خط سیر» داستانش که به تخریب و

و على المساون المساون المساون المساون المساون المساون والمساون وا . مسائل با عقاید فلسفی بکت سـروکار دارد، این که ما از گهواره تا گور پیش می رویم، و این تنها مسیری است که تکم هر موجودی در طبیعت رب در گیریا ... همانگونه که در «انتظار گودو» می گوید: ما «روی قبر

«مالوِی»،داستاننویسیمعاصر آمریکاراجالب تر

اونســن» (متولد ۱۹۶۶، آمریکا) یکی از برجســته ترین و شاخص ترین دگان حــال حاضــر آمریکا اســت کــه تاکنــون بارهــا برنده جایــزه ﴿ «برایان اونس ر... هنری» و بهترین نویسـنده ژانر وحشـت آمریکا شــده اسـت. از وی دو کتاب «انجمن اخــوت ناقص العضوهــا» و «زبان آلتمــن» با ترجمه وحیداله موســوی

«انجمن احسون تاکمی انتصافی انتصافی انتصافی به خریب و جریب رسی منتسر امریک و است. ترجمه های که و ادارات «شهروند» به بهانه آنها ۸ بهمت ۱۳۹۳ در صفحه ۱۲ همین روزنامه، گفت و گویس با او به همراه بادداشت هایی از منتقدان ادبی منتشی کرد. اکنون «کالین و بنت» منتقد و روز نامه نگار آمریکایی به بت انتشار سـه گانه سـاموئل بکت: «مالون می میرد»، «مالوی» و «نام ناپذیر» به سـراغ اونسن، این نویسنده عجیب و غریب آمریکایی رفته، و از او در باره چرایی توصیه و پیشنهاد خوانش رمان این و بوسیده عجیب و غرب امریحایی رفت. و از او زیاره و جزایی بوصیه و پسسهاد خواس رمان معالی » به داشته چیک با بین در کم کار کار سال می است کار می امریک کار بیان می است کار است کار است امریک با رسند که این جا به اختصار ترجمه او از ایه شده است ، یکت، نمایشنامه نویس، رمان نویس و شناعر ایر لندی است که جبیشتر با دلیای بین امریک خسس بین می در انتظام کار کم کار کا چایزه نوبل ادبیات رســاند و پس از آن فیلسوفانی چون یهوستواو زیرگ را بر آن داشت تا از و به عنوان نخستین نویسنده پســـتمدر نی که پســاتار یخ را در آثارش به تصویر کشــیده یاد کنند. سه گانه بکت را «سهیل سمی» به فارسی ترجمه و نشر «ثالث» منتشـر کرده اسـت. در بخش هایی از این مصاحبه -که برایان اونسـن از رمان «مالوی» مصداق آورده، عینا از ترجمه سـهیل سـمی اســتفا

> صحبت کردهام-دو جریان بسیار متفاوت و نوآورانه در داستان نویسی آمریکا وجود دارد ردیکی را تاحدودی می شود در جویس (خصوصا اولیسس) دنبال کردو به نوعی ماکسیمالیز م (بیشینهسازی) افراطی و هنر نمایی یُش از اندازه را در بر می گیرد. برای نمونه دیوید فاُســ والاس (که بسیار می ستایمش). چیزهای ستودنی والاس (که بسیار میستایهش) چیزفای ستونی زبادی فرانیا می استان می خواد میدان می خواد میدان می خواد میدان کاف آموخته اما همترمان گاه حس می کمم همان نویسند گان گویی می خواهند کل دنبار او یک دسته گافته جاهمند این کل ایسته تالدارهای تاثیر کافل است تماشای زور چیاب کردنی که رخی یه همدانا آنوج سر آخر دستتان می آید اغلب این گونه به نظر می رسد که کمسی بیش از حد

> > CD

این کتاب دارید؟

می خواندمش. الان هر چندســـال یک بـــار یا در همین ی را در در در کرد کرد می خواهم در این پیسن آن را به قدر کافی فراموش و به گونه ای حس کنم شــروعی تازه ر راه است. زمان دانشجویی، سـروکارم با پیداکردن نسخههای فرانسوی و انگلیسـی اثر افتاد و هر دو را خط به خط مقایسـه کردم و مقالهای هم دربـاره تقاوتها و . تشابههای شان نوشتم به نظرم این اثر را در مُقایسه با هر



عموم علاقه مند دراختيار مابگذاريد؟ اين مقاله «ديگرفضا [هتروتوپيا: در گفتمان فوكوبه

.... فضایی اشاره دارد بیرون فضاهای روزمره و نهادینه شد همگانی. فضایی است که نه اینجاست و نه آنجا، فضایی محقق دریک تماس تلفنی یافضایی حادث شده در گپ] ومنفی گرایی در «مالوی» بکت نام دارد و در سمپوزیوم در ۱۹۹۲ منتشر شد.می توانیداز طریق عنوان مقاله پیدایش

مى توانيد چند توصيه به خُوانندگان علاقهمند یی ترتید؛ و اما چه کسی ممکن است با خواندن این کتاب احساس هراس کند؛

..ی بسیار خب، اگر شماً بتوانید در همان دو پاراگراف اول با کتاب همراه شــوید، کارتان درست است. از آن پس، با پاراگرافهای نسبتاً عادی مواجه می شوید. به نظرم این کتاب قدری فریبدهنده است که البته با دنبال کردن داستان «مالوی»، ورود به داستان کاملا متفاوت موران

مقام رئاليست أغاز كرده باشند اما بكت نوعى داروى رهایی یخش به سوی جاهایی ورای رئالیسم است. آیا مالسوی را مرتبا بازخوانی می کنید؟ چطور به آن نزدیک می شوید؟ هنوز هم انتظار فراگیری از



خود بالنده و خواهان توجه بیش از اندازه است برای این که هنرمندانه به چشم برسد. جُریان دیگر، بهزعم من، به بکت و کافکا بازمی گردد، آنهامی خواهند کارهای سی به بینت و صحب براهی طرحه، بهه نفی خودمند در امن شــگرفی باز ران بکنند، در عین این که علاقه چندانی به تاثیر گذاری ندارند، آثارشــان فریاد نمی زند «مرابیین»، درعوض به عمل بسیار مهم ادراک مسائل، دنبال کردن و پیروی یک جریان می پردازند و به خواباندن ص دیگری که به آنها مربوط نیست مشغول نمی شوند. از یک ... سو متعادل اندواز سُــُوى ديگر قاطع و آشتى ناپذير. فكر مى كنم اگر نويســندگان آمريكايى بيشترى با خواندن بکت، خصوصا «مالوی»، مأنــوس بودند، فهم آمریکایی ر بی روز کرد. می توانم تأثیر از چیستی تجربه گرایی تغییر می کرد. می توانم تأثیر بیار ســـازنده بکت بر ادبیات معاصر فرانسه را مشاهده ر بر مرکز ایست دو جریان، حیطه های ادبی کنم. البت به در کنار ایست دو جریان، حیطه های ادبی غیر خلاق غیر تجربه گراهم جای دارند به گمانم خصوصا ــندگان رئالیســت باید با فقدان نظم و ترتیب در

ر. نمالوی»روبهروشوند. به نَظَر شُــمُا دُر میان نویســندگان رئالیســ ب سرر کایی کسی هست که به گونهای سازنده آمریکایی کسی هست که به گونهای سازنده تحت تأثیر بکت، خصوصا «مالــوی»، قرار گرفته باشد؟

طالعه وبررسى كسى رابه خاطر نمى آورم به نظرم نویسندگان نواُور بسیاری باشند که از بکت تأثیر گرفته اند، اما شــمار اندکی از آنها رئالیست اند. به گمانم ممکن است بعضی از آن نویسندگان نوگرا کارشان را

کتاب دیگری بهشدت و دقت بیشتری کندو کاو کر دهام. بازخواندن این اثر برایم در حکم ملاقات دوباره دوستی قدیمی و یــادآوری علت دوســتیمان اســت لحظات بسيارى اُز يكبار خُواندن تا خُواندن دوباره يادم مىماند،اما ھارا تنھازمانی کەباز میخوانمشان بەخاطر می آورم. البته لحظاتی هم هست که پیشتر توجهام را جلب نمی کر دواکنون کشفشان می کنم. می توانید نشانی مقاله مذکور را برای دسترسی

کنید، هرچندُ شاید برای دست یافتن به کل مقاله لازم باشدبه کتابخانه ای دانشگاهی مراجعه کنید

سى افتدو اطلاع اند كى براى حفظ اتصال مان [با داستان] بىدھد تا أنجاكه كاملااز أن فاصله بگيريم. صدا ما را یی پیش میبرد، به گمانم، و مُشــغلههای ذُهن راوی و اینُ ایده که داستان نوعی سفر را بازگو می کند. اما همینها ... هم با ســردر گمی خود مالوی تضعیف می شود. به نظر م بهترین راه خواندن «مالوی» آرمیدن در بستر داستان و . رگزاشتن نگرانی در از دست دادن چیزی و تنها و تنها فرورفتن در متن آن است. کتاب به بعضی از پرسش هایی که پیش می کشد پاسخ نمی دهد (والبته بیشترر مان های

و شــروع ایجاد روابط اندکی میان این دو رضایتخاط

ساری برایم حاصل شبید بخش مالوی به عمد برت

. . . ران. را به گران من به ترار بی کاری . ارمغان می آورد به گمان من ، ماننداثر «ساموئل دلانی» با عنوان «هوگ» (که کتابی بسیار متفاوت و متعالی است)، وسوسه این که از خواندن کتاب دست بکشیم وجود دارد، اُما اگر این کار را بکنید به آن بخش از خواندن که به شُما در رمز گشایی آنچه پیش ترخواندهاید کمک می کند نست نمی یابید پس، در خواندن مصر باشید نگران معنادار بودن یانبودن چیزی نباشیدوفقط پیش بروید کمی بیشتر درباره کارکـرد مشـغلههای کمی «مالوی» صحبت کنیــد؟ از دیدمن، رفتار وسواسگونه ومهارنشدنی مالوی به گونه ای جالب وگیراجبر گرایی همیشگیاشرابغرنج ترمی کند. چطور ممکن است وخامت حال موران (با مالوی)

, تبط باشد؟

. به گمان من این نکتهای اســت که در اغلب آثار بکت، " گونه که در پلات (طرح داستان) رمان قرن ۱۹ یا یک قوس داستانی معمول وجود دارد، بلکه به مانند بروزات ئوچكى از آن وســواس افراطى است. پس، در «مالوى» نوچهی از این وسسواس افراهی است پس دار طعاوی» تاکهای از منظر راوی ضروری می نماید که شیوه مکیدن سنگ را توضیح دهد. این وسواس ذهنی با ساز ماندهی مرتبط است، چیزی که با استفاده از آن سعی می کنیم بر جهان پیرامون مسلط شویم و دشواری های آن را به هر

هَنگُام مواجهه با یک طرفدار پروپاقرص بکت، همــواره چیزی متعجبــم می کند، می خوآســتم همینجااز شــما دربــاره آن بپرســـم، چراکه این مِســاله با درنظر گرفتن بدنه کار شما مشخصا به آن م تبطاست، آبام گ دغدغه اساسی خودتان نيز هُست؟ سـالخوردگي و زوال چطور؟ منظور م به صورت فردی است. ایس افکار تا چـه اندازه . ذهن شُمارا به خود مشغول می کند؟ آیا پیروی از شیوه بکت مایه تسلی آن نگرانی هاست یا عامل

"..." تشدیدکنندهاضطرابوالتهاب؟ در نقدوبررسی «تایمـز» دربـاره اولیـن مجموعه داسـتانم به این نکته اشاره شـده بود که از ۲۹ داستان این مجموعه، یازده عنوان با ماجرای مرگی در نخستین پاراگراف آغاز می شود، پس به گمانم همین طور باشد، ، پر این که نوعی دارمشغولی درباره مرگ در من وجود دارد، دست کم در داستان نویسی اه. گمان نمی کنم این دره ساس میشود. موضوع آنقدرها به زندگیام تسری یافته باشد. بیش از حدمرگ هراس نیستم، همانطور که از سالخوردگی نمی ترسم، به گمانم، نوعی خویشتن داری وجود دارد که دی را ۱۳۰۶ می از یکی از به از این از این از این از این که از از را گشدنم در غرب آمریکانشأت می گیرد، جایی که به رسم اعقابمان دیدن مرگ و زندگی همچون دو روی سکه مرسوم بود. درمجموع، فکر نمی کنم شخصا بسیار

آیا می توانید عبارت یا قطعهای برایمان به یادگاربگویید؟یاچیزیکهدرذهن ثب دلبسته شــيوه تعليق روايت هســتم که بکت به کار میبندد و البته طنــز تلخی که این کتــاب دارد. قطعه محبوبم در این رمان، که بارها آن در محافل دیگری نقل کر دهام، این است: «هلی داد. یادم است که یک بار دیگر ، او گفتم که از سـر راهم برود کنار. هنوز دستش را که به او تعتبم نادار نست رامهم پرود نتار معتور دستسر را نع به نســمتم می آمد در دُهن می بینیم، محو و نامشخص، که بازوبسته می شــد انگار آن دست مستقل و به اختیار خودش حرکت می کرد. نمی دائم چــه اتفاقی افتاد. اما کمی بعد، یا شاید هم پس از مدتی طولاتی، دیدم دراز به دراز کف زمین افتاده و سرش شبیه خمیر شده بود. متأسفم که نمی توانم بیش از این توضیح بدهم که آن وضع چطور پیش آمدو گرنه به نظرم توضیح خواندنیای میشد.» [سَمَی،سهیل: ۲۲۰]

در آمد

سفحهای در احترام به ساموئل بکت بیاهیچ کاری نکنیم،اینجوری مطمئن تره

حامدداراب روزنامهنگار

آنگاه که خسته شدی/آنگاه که از بای در آمدی/ مهم نیست!/باز مقاومت کن/باز بجنگ و شکست بخور /این,بار،شکست,هتری خواهی خورد! «مالونمیمیرد»اثرتحس «مالون می میرد»اثر تحسین شده ساموئل بکت را نخستین بار در ســـال ۱۳۴۷ محمود کیانوش

(۱۳۱۳مشهد)،محقق ادبی، شاعر و نویسنده معاصر ایرانی به فارسی ترجمه می کند اثری . که نشر «نیل» آن رابه پیشخوان کتابفروشیهای دهه ۴۰ تهران ی ــتانها مــیآورد و در ۰٫۰۰۰ ــال/جاری یکـبار هم به وس نشر «خوارزمی»بازنشر می شود، سر خورردی برسرتی سرت کیانــوش در ترجمــه ایــن اثر پرطمطــراق بکــت، همان گونه قلم زده که سالها در مقام سردبیری مجلههای «صدف»

و «سخن» قلم زده؛ با توجه و و سستن اعتم رصد به نوجه و تأکید به دریافتهای از تأکید به دریافتهای تودههای مردم و استفاده از اصطلاحاتی بومی. پس از این، «مالون می میرد» ۳ سال بعد در ۱۳۸۳ به وسیله «مهدی نوید» و ۳ سال ۱۳۸۰ به در ۱۳۸ به در به همت نشر «پُژوهه» ترجُمه می شوْد. بااین همهُ عدمهمراهی دو موومــان دیگر این کتاب، یعنی «مالوی» و «نام ناپذیر» که از آن به عنوان سه گانه ساموئل بکُت یاد می کُنند با ترجمه های گذشته «مالون میمیرد»، باعث شده بود که درک دقیقی از آنچەبكتاين،نويسندە آشوبندەقرن ما،با تاليف ر ب بعد بی وی است موسد می است. میسر نشود. حالا اما «سهیل سمی» این سه گانه را ترجمه و به همت نشـر «تالث» روانه بازار کرده است. سه گانه ای از

نویسنده قابل تقدیس ما انسانهای قرن اتم که هیچی و فناپذیری سان را، همچون لکه تعفنی،

پیش،بینی مان می گیــرد و با احتــرام می گوید که: بو کنید، این بوی انســانیت فراموش شــده شماست. نویسندهای که گویی اندیشه دیالکتیک «خدایگان ٔ بنده» هگل رابهتر از هگل دریافته و پیش از این «در انتظار گودو» را بانگاهی بر این

اندیشه نوشته، بکت می داند که الدیشه نوسه، بعث می تاریخ با کشمکش برای ا آغاز می شـود، مبـارزهای برای شـان و حیثیت، او بــه تجربه طحسازی دنیای کهن و اشــرافیت به عُنوان یک فقدانُ نــگاه می کنــد، اگرچــه هرگز ر ' اشــرافیت را تقدیس نمی کند. اندیشــهای که باعث میشــود مایشنامه های بکت، سرشار از دگرسانی باشند؛دگرسانی هایی که کاملااتفاقسی و بی دلیل اندو

نظمی طبیعی یا آرہی۔ خکمفرمانیست واورنج چنین دریافتھایی را آنجانمایان می کند که شخصیت استراگون «در انتظار گودو» می گویسد: «بیا هیچ کاری نُکن طمئن تره» بكـت تمايلي به تجليل ز امر قلعوقمعسازی اشــرافیت بهعنوان آزادی شُ نـــدُارد تا آنُجا که دُر نمایشــناُ، محض نداردتان جا به در به پست. انسان مدرن ظاهرا آزادی خودرا به بهایی گزاف به کفمی آوردووقتی که از دست آنچه حاضر بود برایش بمیرد خُلاصی می بابد معنای آنچه راباید معنای آنچه راباید رایش زندگی کند را از دست میدهد آثار بکت مابه شکلی آشتی ناپذیر دموکراسی منشهارا به نمایش می گذارد، دمو کراسی ای در شیوه گذران زندگی، دموکراسیای در آشکار شدن باورهای بردم در برابر مردم.

باد داشت

درنگی بر سه گانه بکت

بكتوذهن؛ گردابذهن



به آثار بکت از دیدگاههای بســیار متفاوتی نگاه

منظر باورها ومفاهیم هگلی بررسی کردهاندُو اَنْ دُو شخصیت کمیک را مظهر ارباب و بنده دانستهاند؛ هريك از اين بحثها البته كه ارزشمند و درخور وجهاند خمود بكت با فلسفه و وانشناسي آشنايي خوبي دارد ر و نشــانههای این تعلــق خاطر در کارهای او کاملا بارزنـــد اما به نظر می آید کے عمدہ توجے بکت در آثارش معضل ذھن است. آثار لو از سے گانعاش گرفته تانمایشنامه ت آخر بازی پر از احتمالات و بالقوگیهای تفکرند بُرای کسیی می کرده و گویا به جلسـاتی که با

ويلفر دبيون داشسته علاقهم ر... ر ...رن بوده توجه بــه کار کرد و توپو گرافی د ذهن چیز غریبی نیست. کاترین مالابو نیز از منظــر دلوزی خوانش درخوری از مفهوم خستگی دهن در آثار بکــت ارایه داده اسـ ر. مرمان بكت چاپ فيبراندفيبر که به گمانم متنش بسیار معتبر تر از چاپهای انتشاراتیهای دیگری مثل الميى استُ كه با اشتباهات زیاد چاپ شـدهاند آمده که , مان مُرفیٰ نخســتین اثر نثری بوده که بکُت از نوشت آن راضی بوُده در این اثر کاملامشهود است که بکت بسیار تحت تأثیر معلم ایرلندی بزرگ خود بوده. بکت از نخستین صفحه این کتــاب همــان کاری صفحه این سب همسان بری رامی کنند که جوپس کسرده بود. گستره تاریخ فلسفه و روانکاوی و منطق و کل علومانسسانی غرب در این رمان انعکاس یافته، تلمیحهای فراوان و گاه غیرقابل رمزگشسایی

بکت در ایسن اثسر کار خُواندن این رمان را بسیار دشسوار کرده و اینها همه برای این که ویسنده می خواسته به شرح ارتباط ذهن و کار کرد ر. آن بپردازداماذهنی که بکت تصویر می کند، ذهنی که قرار است عین یا جهان اطراف و پیچیدگیهای آن را درک کند همیشـه در آسـتانه فروپاشــی و سقوط است. این ذهن قابل اعتماد نیست. بکت در مر فی با تلمیحهای مداوم به فیثاغورث و شوینهاور ری. ترکی کری کرد. و لایبنیتس و بهخصوص گئولینکس و خیلیهای دیگر سعی می کندابتر بودن این ذهن را در شرایطی کمیک به رخ بکشد. ناامیدیای که سرانجام به بروز فاجعه میانجامد ایس درونگرایی و تلاش نافرجام برای به در آمدن شخصیتهای بکتی از این محبس درون وارتباط برقرار کردن باجهان بیرون تلاشسی واقعى نيست نويسنده از پيش نتيجه رامى دانداين

جدوجهد محکوم به شکست است. بکت نه, امحلی رایه می دهدونه ظاهرا تمایلی به این کار دارد. او در شرح این تلاش برای بیرون آمدن از دنیای ذهن فقط تمهیدی پیدا می کند برای شرح سفرنامهای که در درون ذهــن آغاز و همانجا پایــان می یابد. خصومت بكت باباور دكارتى كه من مى انديشم پس رین در از کری سی تا ۱۰ بازی سی تا ۱۰ بازی سیم نیز ظاهرااز همین جاریشه می گیرد. در آغاز رمان «مالوی» شخصیت بکت یک انسان

استُ، عجُیب است و در موقعیت عجیبی به تصویر کشیده می شـود، اما در هر حال نسان است اماً در حلقه پایانی، یعنی «نام ناپذیر» این شـخصیت دیگر اساسا به انسان شباهتی ندارد. " بوجـــودی در داخل چیزی، به تنــگ. این اســت نتیجه به سببین سببیت سیب و می قهرمانان بکتی برای خروج از دنیای درون و درک دنیای بیرون. نتیجه هولناک است. قهرمانان او حتی میتواننــداز چنبر دهــن خُودبه نرآیند حــال درکعالم بیرون که طلب ما. کار به جایی کشیده که بعضی از روانکاوان از آثار بکت برای

شرح آسیبهٔ شناسی روانی استفاده می کننــد اما بکتــی کــه در رمان «مرفی» بسیار تحت تاثیر جویس به نظر می آید، در رمان «وات» و بعد در «سه گانه» و «متن هایی برای هیچ»و...به سرعت راه خودش را پیــدا می کنــد و ادامــه می دهد. ر بی نویسندگان ایرلندی بیشتر متوجه اجتماع و تعامل انسان ایرلندی با ين اجتماع هســتند. از اين لحاظ جویس و بهخصـوس بکت راهی را طی می کنند که تـاحدی متفاوت ست و بکت در شرح این ادیسه درون ذهنی حتی بیشتر از پدر ادبیاش جویس در گیر تقابل عین و ذهن می شـود. ذهن در برابر یک دیگری که آن هم سـوبژ کتیواست سعی در یافتن خویسش دارد و در مسیر سفر شخصیتی که خود به راه میافتد تا کسی دیگر را درک کند،

بهدنبال مالوی مـــیرود، خودش بــرای خودش به سوژه جستُوجو تبدیلُ می شُود مورانُ نه تنها مالوی را نمی یابد که حتی خـودش را هم گم می کند. هر لنديروازى اىبراى برقرارى عين وذهن به اين شكل به شکستی سخت منجر می شود. گویا بکت معتقد ست که از همان آغاز راه را اشتباه آمدهایم و حال جز این که در شب تاریک روحمان به دنبال مغزمان بگردیم تا بتوانیم با آن اطرافمان را درک کنیم هیچ چاره دیگری نداریم. ظاهرا ابداع ذهن از ابتدا اشتباه بوده یاد سُخن یکی از شُخصیتهای هنری میلر میافتم که می گفت داستا یوفسکی در گیر مسأله روح ی / "رکز رمفاهیم خیر و شر بود،امانویسندگان بعداز او در گیر گرداب ذهن شدند.اگر این گفته درست باشد،مسلما بكتوأ ثارش بهترين گواه اين پيشگويي هستند.